

قابل توجه طرفداران مبارز و صادق قوه های مجریه و مقننه، انجمنهای دستداران وزارت اطلاعات، بازماندگان غمگین نهضت دوم خرداد، دگرانديشان ضد کمونیست نهضت ملی - اسلامی و شخصیتها و گروههای محبوب و پاکدامن اپوزیسیون طرفدار رژیم و مشتاقان پروتستانیسم و مدرنیته اسلامی.

نوری در انتهای تونل

مژده: آخوند میانه رو بعدی ظهور میکند!

متاسفانه سن بعضی از ما آنقدر هست که هنرنمایی های طیف حزب توده و اکثریت بعنوان سازمانهای خط امام و یاور خمینی و سپاه پاسداران و جوش و خروش حزب رنجبران و جریانات مائوئیست و ملی در دفتر "پرزیدنت بنی صدر" را بخاطر داشته باشیم.

و بعد جنگ جناحهای رژیم بالا گرفت. با هزیمت بنی صدر، حزب رنجبران و صف ملیون اجبارا و با اکراه به اپوزیسیون پیوستند. چندی بعد حزب توده و اکثریت علیرغم همه اعلام وفاداری ها و خوشخدمتی ها از حاشیه حکومت به صف اپوزیسیون پرتاب شدند. دوران سختی برای یاران مکلائی حکومت اسلامی آغاز شد. دوران "انحصار طلبی" و "تمامیت خواهی" جناح راست، دوران اقتدار موئلفه اسلامی، دوران "بنیادگرایی". دوران سرکوفت خوردن و خفت کشیدن بخاطر همکاری با رژیم اسلامی، دوران "انتقاد از خود"، "تجدید نظر و نقد سیاست های پیشین"، دوران تلاش برای احیای کارنامه اپوزیسیونی و خارج شدن از تحریم. و از همه مهمتر، دوران انتظار برای سامان یابی مجدد یاران حکومتی سابق بصورت یک جناح قابل ذکر در درون رژیم. دوران جستجوی بین المللی برای کشف "آخوند معتدل" در حکومت اسلامی.

و بعد "پرزیدنت رفسنجانی" ظهور کرد و منظره دوباره بهم ریخت. در این فاصله البته با سقوط بلوک شرق و پیروزی ریگانیسم، از لابلای عمارت سازمانی فرو ریخته احزاب اپوزیسیون طرفدار حکومت، طیف "نویسندگان" و "ژورنالیستها" و "تحلیلگران" و "پژوهشگران" "دگر اندیش" و "منفرد" و "مستقل" و تازه دموکراتی بیرون خزیده بودند که اینک ایدئولوژی و زبان و سابقه حزبی و اردوگاهی را جایی دفن کرده و در خارج کشور در دانشکده ای اسم نوشته بودند. اینها بستر اصلی نهضتی شدند که میبایست بار زمین افتاده یاری و همکاری با حکومت اسلامی بنام اپوزیسیون را بدوش بکشند. "پرزیدنت رفسنجانی" یکشنبه قبله اینها شد. باز بی بی سی و رادیو فرانسه و رسانه ها و کانونهای متفرقه شروع به پروپاگاندا کردند. آنتی کمونیسم، آنهم در فضای راست آن روزها، اوج گرفت. با همین زمختی و شناختی که این سالها زیر عکس خاتمی به آزادیخواهی و کمونیسم فحاشی کردند، آن روزها حول شمایل رفسنجانی گرد آمده بودند. قرار بود به زودی به ایران بروند، اسلام مدرن شده بود. جامعه "مدنی" شده بود. متاسفانه سن همه ما آنقدر هست که آن دوران را بخاطر داشته باشیم.

اما رفسنجانی کسی را به ایران نبرد. با قتل های متعدد دولتی در خارج کشور، و بالاخره با میکونوس، پرونده رفسنجانی بسته شد. یاس و افسردگی در این طیف بالا گرفت. یواشکی صحنه را خالی کردند.

و بعد خاتمی عروج کرد. فیل ها یاد هندوستان ها کردند. دوباره این مضحکه با همه بازیگرانش، با تفسیر نویسه‌های رادیوهای فارسی زبان غربی، دگر اندیشه‌های ملی اسلامی و انجمن های متفرقه دوم خردادی، از نو شروع شد. بوی گند این دوران در مشام همه تازه است.

و بعد در اوج پیروزی، شکست. حکم ولایتی خامنه ای و تمکین مجلس پروژه خاتمی را به تعطیل کشید. برای چندمین بار کمر نهضت شکست. کسی نفهمید اینهمه صاحب‌نظر دوم خردادی یکشنبه کجا ناپدید شدند. غبار سنگین غم تمام اردوگاه منهدم شده شان را در خود فروبرده است.

بگذارید یکبار هم ما باشیم که به این صف بخت برگشته امید می‌بریم. برخیزید. هنوز چند ماهی فرصت برای عنتربازی های دیگری هست. تهران را نگاه کنید. طه هاشمی را، گروه نواندیشان دینی را، از خاتمی پشتشان قرص تر است، عمامه شان به همان عقبی و زیرجامه شان به همان تمیزی است. برخیزید. به هم زنگ بزنید، به آنها زنگ بزنید، کنفرانسی بگذارید، کانونی تاسیس کنید، به ما دشنام بدهید. مردم را تحقیر کنید. از اسلام تعریف کنید. دکانتان را دایر کنید.